



### تریبون‌ها از کسانی که حرف بی حساب می‌زنند گرفته شود

هادی خامنه‌ای، دبیرکل مجمع نیروهای خط امام در گفت‌وگو با ایلتا، با بیان اینکه مسئولان کاری کنند که مردم نسبت به نظام دلبستگی بیشتری داشته باشند، گفت: «نباید دست افرادی که حرف‌های بی حساب می‌زنند و اظهاراتی را مطرح می‌کنند که موجب تفرقه یا تشویش و نگرانی در جامعه می‌شود، به قدری باز باشد که منجر به ایجاد هزینه شود. تریبون‌های عمومی باید از این افراد گرفته شود.» وی در خصوص واکنش کشورها به جنایات رژیم صهیونیستی با بیان اینکه همه کشورهای آزادی خواه جهان باید رژیم صهیونیستی را محاصره اقتصادی کنند، گفت: «محاصره اقتصادی یعنی کالاهایی که متعلق به این رژیم هستند و کمترین نسبتی با آن و حتی انگلیس و آمریکا به‌عنوان دو حامی اصلی جنایات این رژیم، دارند را مصرف نکنند. از این طریق می‌توان رژیم صهیونیستی را تحت فشار قرار داد و دو حامی اصلی آن را تضعیف کرد که اگر این‌ها شکست بخورند و منبع قدرت رژیم صهیونیستی تضعیف شود، با توجه به اینکه اسرائیل از خودش چیزی ندارد، نابود خواهد شد.» هادی خامنه‌ای در پاسخ به سوالاتی در خصوص عملکرد کشورهای مدعی حقوق بشر نسبت به اسرائیل، گفت: «مدعیان حقوق بشر دروغگو هستند و این مسئله بارها در مسائلی مختلف و موضوعات و حوادثی که در جهان رقم می‌خورد، اثبات شده که مسئله حقوق بشر صرفاً یک دستاویز برای این کشورهاست تا کشورهای دیگر را زیر سلطه ببرند و از این ناحیه تحت فشار قرار دهند اما در مقابل جایی که پای خودشان و منافعشان در میان باشد، هیچ توجهی به حقوق بشر ندارند.» وی در پاسخ به این سوال که «بهترین واکنش و انتقام ما از اسرائیل چه می‌تواند باشد؟»، خاطرنشان کرد: «یکی از مهمترین موضوعاتی که به خصوص در ایران امروز مهم است همبستگی عمومی است، باید مسئولان سعی کنند و کاری کنند که مردم نسبت به این نظام دلبستگی بیشتری داشته باشند.» دبیرکل مجمع نیروهای خط امام در ادامه تصریح کرد: «نباید دست افرادی که حرف‌های بی حساب می‌زنند و اظهاراتی را مطرح می‌کنند که موجب تفرقه یا تشویش و نگرانی در جامعه می‌شود، به قدری باز باشد که منجر به ایجاد هزینه شود. باید جلوی این‌ها گرفته شود و تریبون‌های عمومی را از این‌ها بگیرند. به عقیده من این مسئله یکی از اقدامات و کارهای مهم اولیه است که حتماً می‌تواند مؤثر باشد تا شاهد همبستگی هر چه بیشتر در درون کشور باشیم.»



### بدیل جمهوری اسلامی پیدا نمی‌شود

محمدجعفر منتظری، رئیس دیوان عالی کشور در محفل انس با قرآن کریم گفت: «۷۱ نفر از کسانی که در دفاع از امنیت کشور در سوریه مستقر شده بودند، به دست صهیونیست خون خوار به شهادت رسیدند و عزیزان مرزبان امنیت‌آفرین کشور در سیستان و چابهار در دفاع از امنیت کشور جان خود را از دست دادند. این نظام با این هزینه‌ها در دست من و شما قرار دارد و دین خود را نسبت به این نظام بدانید. نظام جمهوری اسلامی امروز کشور را به مرحله‌ای از درخشندگی رسانده است که بدیل آن را نمی‌توانید پیدا کنید.» وی ادامه داد: «مردم در احیای شب قدر، حضور در نماز جمعه و راهپیمایی روز قدس، بسیار درخشیدند و یک روز قدس به یادگار ماندنی را رقم زدند و باید از حضور، حمایت، وفاداری مردم از ارزش‌های دینی قدردانی کرد.» رئیس دیوان عالی کشور، گفت: «در راستای آنچه که مقام معظم رهبری به‌عنوان سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی تبیین می‌کنند وظیفه داریم حرکت‌مان را بر این اساس تنظیم کنیم. در ابتدای سال جاری برنامه سند تحول قوه قضائیه ابلاغ شد و هر بخشی برنامه خود را تعیین، تنظیم و ابلاغ کردند. در دیوان عالی کشور برنامه یک‌ساله ۱۴۰۳ را مبتنی بر سند تحول تنظیم کردیم.»

## گفت‌وگو با امیر سرتیپ دوم غلامحسین دربندی در سالگرد ترور علی صیادشیرازی

# می‌خواهند قهرمانان زیرخاک‌کی را جایگزین قهرمانان واقعی کنند

در سپاه دعوت می‌کردند که ما نام آن را ماموریت‌های میدانی گذاشته بودیم. این فرماندهان می‌آمدند و با این‌ها مصاحبه‌ای در استودیو انجام می‌شد، سپس به منطقه‌ای که عملیات در آنجا انجام می‌شد می‌رفتیم و روی زمین درباره عملیات حرف می‌زدند. ما وقتی حرف‌هایی که در استودیو زده می‌شد را با حرف‌هایی که در زمین عملیات زده می‌شد، تطبیق می‌دادیم، متوجه می‌شدیم که خیلی با هم تفاوت دارند و وقتی روی زمین می‌آیند خیلی چیزها و نکات ریز را به یاد می‌آورند. در مجموع این مصاحبه‌ها به سه صورت تصویری، مکتوب و عکس برداشت می‌شد تا به‌عنوان سند تاریخی دفاع مقدس و تاریخ شفاهی در آرشوها بماند و مورد استفاده پژوهشگران قرار بگیرد. ایشان می‌گفتند این تاریخ که نوشته شده باید مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و برای همین گفتند دانشجویان افسری دانشگاه‌های ارتش باید از آن‌ها استفاده کنند که آن موقع ابتدا شامل دانشگاه افسری امام علی نیروی زمینی ارتش، دانشگاه افسری خلبانی نیروی هوایی شهید ستاری ارتش و دانشگاه افسری کاپیتانی امام خمینی نیروی دریایی ارتش در نوشهر بود و بعد از آن سه دانشگاه دیگر به نام‌های «دانشگاه فارابی»، «دانشگاه پدافند به نام «دانشگاه خاتم‌الانبیا» و «دانشگاه علوم پزشکی ارتش» بود. ما دانشجویان سال آخر این دانشگاه‌ها را به اتفاق ایشان به مناطق عملیاتی می‌بردیم و آنجا فرماندهان روی زمین به دانشجویها آموزش می‌دادند که این خودش زمینه برپاری برای دانشجویانی می‌شد که در آینده قرار است افسران و فرماندهان ما شوند. این کار ارزشمندی بود که هنوز هم ادامه دارد و بعد از شهادت ایشان، مقام معظم رهبری طی حکمی «امیرسرتیپ ناصر آراسته» را به ریاست معارف جنگ تعیین کردند که همچنان این حرکت بزرگ شهید صیادشیرازی ادامه دارد و الان هر سال در اردیبهشت‌ماه ما دانشجویان را به مناطق عملیاتی با عنوان ماموریت‌های میدانی می‌بریم.

**پیش از ورود به مباحث اصلی، بیشتر درباره شخصیت شهید صیادشیرازی توضیح دهید. چه شخصیتی داشتند که حتی نسل جدید که سابقه برخورد با ایشان را نداشتند هم با احترام نام‌شان را می‌برند؟**

بعد از پیروزی انقلاب یعنی از همان ۲۳ بهمن سال ۵۷، دشمنان ما که به این نتیجه رسیدند انقلاب ما با رهبری حضرت امام، حکومتی نیست که بتوانند مانند دوران شاه آن را به استعمار درآورند و اراده خود را در ایران پیاده کنند، شروع به انجام توطئه‌های مختلف کردند که یکی از این توطئه‌ها، تجزیه بود که نقشه‌ها و اسناد آن هم به‌دست آمد که در آن ایران را به چند قسمت تقسیم کرده بودند. این توطئه به‌خصوص برای جوان‌های عزیز ما قابل تأمل است که در آن مقطع «خلق سیستان و بلوچستان، خلق خوزستان، خلق آذربایجان، خلق ترکمن صحرا و خلق کردستان» حضور داشتند که در آن نقشه‌هایی که کشیدند، هر قسمت ایران را به نام یکی از آنها ثبت کرده بودند و در هر کدام از این قسمت‌ها، یک آشوب‌هایی را برپا کردند که به حمدالله همه اینها با درایت و مدیریت حضرت امام شکست خورد. در کردستان قبل از آغاز جنگ تحمیلی قصد داشتند همین بلایی را که امروزه توسط داعش و گروهک‌های تکفیری در عراق و سوریه ایجاد کردند را ایجاد کنند و برخی شهرهای ما مثل مهاباد، پیرانشهر، سردشت، مریوان، سقز، بانه و حتی سنندج را توسط گروهک‌های معاند مانند «توده، پیکار، فدائیان خلق اکثریت، فدائیان خلق اقلیت، کومله و دموکرات» اشغال کردند که من از آنها با نام داعشی‌های آن زمان نام می‌برم. همانطور که در سال‌های اخیر، شخصیتی مانند سردار قاسم سلیمانی توانست شهرهای عراق و سوریه را آزاد کند، در آن مقطع و در آن شرایط پس از انقلاب که کردستان را بگیر این موضوع بود، شهید صیادشیرازی با مدیریت و سازماندهی خوب توانست نیروهای مسلح کشور را جمع کند و با وحدت فرماندهی، علیه ضدانقلاب اقدام کرده و شهرهای ما را یک به یک آزاد کند. از این جهت مردم ما یک حس قدردانی نسبت به شهید صیادشیرازی در خودشان احساس می‌کردند و بعد از شروع جنگ و بعد از شهادت شهدای بزرگی مانند شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحتی، شهید فکور، شهید نامجو، شهید جهان‌آرا و شهید کلاهدوز در هفتم مهر سال ۱۳۶۰، حضرت امام طی حکمی شهید صیادشیرازی را در نهم مهر به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب کردند. ایشان که فرمانده

خلق به مرزهای غربی ایران، در جریان عملیات مرصاد وارد منطقه شده و باعث می‌شود مهاجمین به خاک ایران با شکست سنگین مجبور به عقب‌نشینی شوند؛ ماجرابی که کینه عمیقی روی دل مجاهدین خلق از او باقی می‌گذارد و سرانجام ۱۰ سال بعد منجر به ترور او می‌شود. صیادشیرازی پس از جنگ ابتدا در مهر ۱۳۶۸ به‌عنوان معاون بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح معرفی می‌شود و در سال ۱۳۷۲ جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح می‌شود. ۱۶ فروردین ۱۳۷۸ ارتقاء درجه پیدا کرده و به درجه سرلشکری نائل می‌شود و ۵ روز بعد به شهادت می‌رسد.

به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد شهادت امیرسپهبد علی صیادشیرازی، گفت‌وگویی تفصیلی با امیرسرتیپ دوم غلامحسین دربندی، سخنگوی پیشین ارتش ایران و یکی از همراهان شهید صیادشیرازی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

**به‌عنوان اولین سوال؛ از سابقه آشنایی‌تان با شهید صیادشیرازی بگویید و در سال‌های جنگ و پس از جنگ همکاری‌تان با ایشان در چه زمینه‌هایی بود؟**

در ابتدا می‌خواهم شهادت فرماندهان مقاومت قدس، شهید زاهدی و هم‌رزم‌هایشان را که در سوریه با حمله ناجوانمردانه به کنسولگری ایران به شهادت رسیدند، تسلیت عرض کنم. شهید بزرگوار صیادشیرازی یکی از بزرگ‌مردانی بود که در عرصه دفاع مقدس، جبهه‌ها و در عرصه مبارزه با ضدانقلاب پیش از دفاع مقدس خیلی خوش درخشید و از افسران انقلابی، ولایی و متدین شد. وقتی ایشان فرمانده نیروی زمینی ارتش شد، من هم با ایشان ارتباط فرمانده و پرسنل را داشتم اما آشنایی ما بعد از خاتمه جنگ نزدیک‌تر شد که در جلسات ستاد کل و جلساتی که در منزل تشکیل می‌دادند، شرکت می‌کردم. بعد از آن هم جمعیتی را با نام «هیئت معارف جنگ» تشکیل دادند که بعد از شهادت ایشان با نام «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیادشیرازی» نام‌گذاری شد. انتخاب اسم هیئت معارف جنگ هم توسط خود ایشان بود، می‌گفتند دفاع مقدس ما سرشار از عرفان‌ها و معرفت‌هایی بود که رزمندگان ما داشتند و به همین علت اسم را هیئت معارف انتخاب کردند. این هیئت معارف جنگ که توسط ایشان درست شد، جایی بود برای تحقیق، پژوهش، بررسی و ارزیابی وقایع و حوادث دفاع مقدس و عملیاتی که شیوه کار اینطور بود که خود ایشان شخصاً از فرماندهان شرکت‌کننده در دفاع مقدس و عملیات‌ها، چه در ارتش و چه



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاسی

**چون آقای هاشمی در جلسات شورای دفاع حضور داشت، شهید صیادشیرازی تابع نظرات ایشان هم بود اما خودشان می‌گفتند در خیلی از جلسات مخالف نظرات آقای هاشمی بودم و در مخالفت جلسات حرف می‌زدم**

ساعت ۴:۴۵ دقیقه صبح است، درهای پارکینگ باز شده و پراید سفیدرنگ بیرون می‌آید تا پدر، فرزندانش را به مدرسه برساند و بعد از آن راهی محل کار شود. مهدی که سال سوم دبیرستان است، درهای پارکینگ را می‌بندد تا سوار خودروی شخصی پدر شود. در همین حین فردی که لباس پاک‌بان‌ها را به تن دارد به سمت پدر می‌آید و او براساس اخلاق همیشگی‌اش از ماشین پیاده می‌شود. آن فرد نامه‌ای را به پدر می‌دهد، شروع به خواندن نامه که می‌کند همان فردی که لباس پاک‌بان‌ها را به تن کرده بود، شلیک را آغاز کرده و پس از ترور از صحنه متواری می‌شود. حالا ۲۵ سال از صبح ۲۱ فروردین ۱۳۷۸، روزی که مجاهدین خلق، انتقام عملیات مرصاد را در عملیاتی که به گفته خودشان عملیات «طلوع (به نام طاهره طلوع، یکی از فرماندهان مجاهدین خلق)» می‌نامند و از امیرسپهبد علی صیادشیرازی گرفتند، می‌گذرد.

بیست‌وپنجمین روز از فروردین ۱۳۷۸، سربازی از ایران در سن ۵۵سالگی به شهادت رسید که راهی پرفرازونشیب را برای محبوب شدن در قلب‌های ایرانیان طی کرده بود. علی صیادشیرازی که در ۲۳ خرداد سال ۱۳۲۳ در روستای کیود گنبد، روستایی نزدیک به مرزهای شمال شرقی ایران به دنیا آمده بود، در بیست‌سالگی وارد دانشگاه افسری شده و سال ۱۳۲۶ در رشته توپخانه دانش‌آموخته شده و برای ادامه دوره آموزشی به شیراز، اصفهان و کرمانشاه منتقل می‌شود. سال ۱۳۵۲ برای طی کردن دوره هوانسجی با استیک به آمریکا می‌رود و یک‌سال بعد، پس از بازگشت به ایران استاد رشته توپخانه در اصفهان می‌شود. پس از پیروزی انقلاب در حالی که در اصفهان بود، با پدید آمدن غائله کردستان و فعالیت گروه‌های تجزیه‌طلب، راهی این منطقه شده و همراه با مصطفی چمران در غرب کشور فعالیت می‌کند. در همان مقطع او ارتقاء درجه یافته و فرماندهی عملیات غرب را برعهده می‌گیرد اما پس از مدتی، به‌دنبال اختلافاتی که با ابوالحسن بنی‌صدر پیدا می‌کند، از سوی اولین رئیس جمهوری تاریخ ایران که در آن زمان جانشینی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت، خلع درجه شده و به تهران برمی‌گردد اما سه ماه پس از عزل بنی‌صدر، این‌بار با حکم امام خمینی به ارتش برگشته و طی حکمی در مهر ۱۳۶۰ فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌شود. ۵ سال بعد از فرماندهی نیروی زمینی استعفا داده و سپس به‌عنوان نماینده رهبری در شورایی دفاع منصوب می‌شود و یک‌سال بعد (سال ۱۳۶۶) به درجه سرتیپی ارتقاء می‌یابد اما در تمام سال‌های جنگ، در کنار تمام تلاش‌ها و مبارزاتی که صیادشیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی انجام داده بود، یک نقطه‌ای او را در پایان جنگ درخشان‌تر می‌کند؛ جایی که پس از حمله مجاهدین

